اصلاح سوگواری

عباس قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

اصلاح سوگواری

نویسنده:

عباس قمی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اصلاح سوگواری

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان : نویسنده عباس قمی

عنوان اصلی اصلاح سوگواری

ناشر:عباس قمی

صفحه : ۱۵۱-۱۷۶

زبان : فارسی

تاریخ : ۱۳۸۵ شمسی

موضوع : روضه خوانی - آسیبها

مقدمه

این مقاله از منتهی الآمال؛ شیخ عبّاس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی. چاپ اوّل: قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹، گرفته شده است.مخفی نماند که آنچه متعارف است بحمد اللَّه در بلاد شیعه از اقامه تعزیه و ماتم جناب سیدالشهداء - علیه آلاف التحیه و الثناء - و اجتماع در مجالس و نشر اَعلام و نصب خیام و تعطیل اسواق در روز عاشورا و راه افتادن دسته و نوحه گری کردن و مرثیه خواندن و بکاء و ابکاء و غیر اینها از آنچه در شرع مطهر نهی از آن نشده و محذوری ندارد، از عبادات مشروعه و راحجه است و برای آن ثواب های جلیله و اجرهای جمیله است.این مطلب از غایت وضوح محتاج به دلیل نیست، و بر متتبع خبیر و ناقد بصیر مکشوف است که اخبار متواتره وارد شده بر استحباب بکاء بر آن حضرت و تذکر مصائب او و ابکاء یعنی گریانیدن و تباکی [۱] یعنی گریه بر خود بستن و به صورت و هیئت باکی درآمدن، نه آنکه مراد ریای در گریه باشد؛ چه بکاء بر حضرت سیدالشهداءعلیه السلام عبادت است و ریاء در عبادات مثل قیاس در ادله و رباء در معامله جایز نیست. و همچنین اخبار کثیره وارد شده در احیاء امر ائمّه و فضل مجالسی که احیای امر ایشان می شود و آنکه ائمّه علیهم السلام این نحو مجالس را دوست می دارند و ملائکه در آن مجالس حاضر می شوند.همچنین در اخبار متعدده وارده شده که جزع در همه چیز مکروه است مگر جزع

بر سیدالشهداءعلیه السلام. [۲] .و در اخبار کثیره وارد شده که ایام عاشورا ایام مصیبت و حزن اهل بیت است.و هم روایت شده که به حزن ما محزون شوند و به سرور ما مسرور، و اخبار بی شمار وارد شده که ائمّه علیهم السلام شعراء را امر می کردند به خواندن مراثی و گوش می کردند و می گریستند و ایشان را جایزه می دادند و فضیلت این کار را بیان می فرمودند.و در کافی و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود پدرم ابوجعفرعلیه السلام فرمود وقف کن برای من کذا و کذا از برای زنانی که بر من ندبه کنند در منی ایام منی. [۳] .هم در تهذیب مروی است که خالد بن سدیر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه است آدمی بر پدر یا مادر یا برادر یا قریبی دیگر شق ثوب کند؟ فرمود: باکی نیست در شق جیوب به درستی که موسی بن عمران بر برادرش شق ثوب کرد. و در ذیل حدیث می فرمود: «وَ لَقَدْ شَقَقْنَ الْجُیُوبَ وَ لَطَمْنَ الْخُدُودَ الفاطِمیّاتُ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلیّ علیه السلام وَ عَلی مِثْلِهِ تُلْطَمُ الْخُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجُیُوبُ». [۴] .و در چند روایت وارد شده که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یک زن از زنان بنی هاشم خضاب نکرد و سرمه نکشید و شانه نزد و در خانه های ایشان دود از مطبخ بلند نشد تا پنج سال که عبیداللّه بن زیاد لعین کشته شد و سر نحس او را مختار برای ایشان روانه کرد. [۵] .ابن اثیر و بسیاری از علمای عامه و اهل سیر نقل کرده اند که چون رسول خداصلی الله علیه وآله از غزوه احد مراجعت

کرد به مـدینه صـدای نوحه زنان انصار را بر کشـتگان شـنید، فرمود: لکِنَّ حَمْزَهَ لابَواکِیَ لَهُ، یعنی کشـتگان انصار گریه کننـده دارنـد ولکن حمزه گریه کننـده ندارد، انصار چون این شـنیدند و دانسـتند که رسول خدا – صـلی اللَّه علیه وآله – دوست دارد گریسـتن بر عموی بزرگوارش را، امر کردنـد زنان را که بر حمزه ندبه کنند، پیش از ندبه کردن بر کشـتگان خود. [۶] .واقدی گفته که این عـادتی شـد بر اهل مـدینه که در هر مصـیبت ابتـدا می کننـد به گریه بر حمزه تاکنون. [۷] .و معلـوم است محبت رسول صـلی الله علیه وآله با حمزه بیش از محبت با سیدالشهداءعلیه السلام نبوده و اگر گریه بر او مأمور به باشد، البته، بلکه به طریق اولی گریه به حضـرت حسـین علیه السـلام مـامور به است و هر گـاه سیرت اهل مـدینه طیبه بر آن قرار گرفت که در هر مصـیبتی اول بر حضـرت حمزه ندبه و گریه کنند به جهت مواسات با حضـرت رسول – صلی اللَّه علیه وآله – و ادای حق کلمه آن جناب که فرمود: لکِنَّ حَمْزَهَ لابَواکِیَ لَهُ با آنها سال های زیاد از شـهادت حمزه گذشـته و احـدی هم انکار بر اهل مدینه بر ایــن عــادت و ســیرت نکرده اولی آنســت کــه مخــالفین بــه علاــوه آنکــه شــیعیان را در عزاداری و سوگــواری بر حضــرت سیدالشـهداءعلیه السـلام ملامت نکنند ایشان نیز اقامه ماتم نموده و در حزن اهل بیت علیهم السـلام با ایشان مواسات و شرکت کننـد.فَیا لَلَّهِ لِقَلْبٍ لا یَتَصَدَّعُ لِتِذْکار تِلْکَ الأُمُورِ، وَ یا عَجَبًا مِنْ غَفْلَهِ أَهْلِ الْدُّهُورِ، وَ ما عُذْرُ اَهْلِ الإِسْلامِ وَ الْإِیمانِ فی اِضاعَهِ اَقْسامِ الأَحْزانِ؟ اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ مُحَمّداًصلی

الله علیه وآله مُوْتُـورٌ وَجیعٌ وَ حَـبیبُهُ مَقْهُـورٌ صَـریعٌ؟ وَقَـدْ اَصْـبَحَ لَحْمُهُ علیه السـلام مُجَرَّداً عَلَی الرِّمـالِ، وَ دَمُهُ الشَّریفُ مَسْـفُوکًا بِسُـیُوفِ اَهْلِ الضَّلالِ، فَیالَیْتَ لِفاطِمَهَ وَ اَبیها عَیْنًا تَنْظُرُ اِلی بَناتِها وَ بَنِیها وَ هُمْ ما بَیْنَ مَسْـلُوبٍ وَ جَریـحٍ وَ مَسْـجُونٍ وَ ذَبیحٍ.وَ اَمّا ما جاءَ فِی الصَّحیحَیْنِ مِنْ اَنَّ الْمِیتَ یُعَـذَّبُ بِبُکاءِ اَهْلِهِ عَلَیْهِ، وَ فی رِوایَهٍ بِبُکاءِ الْحَیّ، وَ فی رِوایهٍ یُعَـذَّبُ فِی قَبْرِهِ بِما یُناحُ عَلَیْهِ، فَاِنَّهُ خَطَـأٌ مِنَ الرّواى بِحُکْمِ الْعَقْلِ وَ النَّقْلِ.فَعَنِ الفاضِلِ النَّوَوی [۸] قالَ: هـذِهِ الرِّوایاتُ کُلُّها مِنْ رِوایَهِ عُمَرَ بْنِ الخَطّاب وَ ابْنِهِ عَبْدِاللَّهِ، قـال: وَ اَنْکَرَ عـایِشَهُ عَلَیْهِمـا وَ نَسَـبَتْهُما اِلَی النِّسْـیانِ وَ الْإِشْـتِباهِ، وَ احْتَجَّتْ بِقَوْلِهِ تَعـالی: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَى» [۹] انتهی.قالَ صاحِبُ الْمَجالس الفاخِرَه: وَ اَنْکَرَ هـذِهِ الرِّوایاتِ اَیْضاً عَبْـدُاللَّهِ بْنِ عَبّاس، وَ احْتَـجَّ عَلی خَطَأِ راویها، وَ التَّفْصـیل فِی الصَّحیحَیْن و شُرُوحِهِمـا. وَ مـا زالَـتْ عـایِشَهُ وَ عُمَرُ فِی هـذِهِ الْمَسْـأَلَهِ عَلی طَرَفَیْ نَقیضٍ حَـتّی اَخْرَجَ الطَّبَری فی حـوادثِ سـنهِ ۱۳ مِنْ تـاریخِهِ بِالاِسْنادِ اِلی سَعیدِ بْنِ الْمُسَیِّبِ قالَ: لَمّا تُوُفّیَ اَبُوبَکْر اَقامَتْ عَلَیْهِ عائِشَهُ النُّوَّحَ (ای النائحات) فَاَقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ حَتّی قامَ بِبابِها فَنَهاهُنَّ عَنِ الْبُکاءِ عَلی اَبی بَکْرٍ فَأَبَیْنَ اَنْ یَنْتَهینَ، فَقالَ عُمَرُ لِهِشام بْنِ الْوَلیـدِ: اُدْخُلْ فَاَخْرِجْ اِلَیَّ ابْنَهَ اَبی قُحافَهُ فقالَتْ عائِشَهُ لِهِشام - حینَ سَـمِعَتْ ذلِـکَ مِنْ عُمَرَ -: اِنّی اُحرِّجُ عَلَیْـکَ بَیْتِی، فقـالَ عُمَرُ لِهِشـام: اُدْخُلْ فَقَـدْ اَذِنْتُ لَکَ.فَـدَخَلَ هِشامُ فَاَخْرَجَ اُمَّ فَرْوَهٍ اُخْتِ اَبی بَکْرٍ اِلی عُمَرَ فَعَلاها بِالدِّرَّهِ فَضَـرَبَها ضَـرَباتٍ، فَتَفَرَّقَ النُّوَّحُ حینَ سَـمِعُوا ذلِکَ.قُلْتُ: کَأَنَّهُ لَمْ یَعْلَمْ تَقْریرَ النَّبیّ صـلی الله علیه وآله نِساءَ الْأَنصْارِ عَلَی الْبُکاءِ عَلی مُوْتاهُنَّ، وَلَمْ یَبْلُغْهُ

قَوْلُهُ صلی الله علیه وآله: «لکِنَّ حَمْزَهَ لابَواکِیَ لَهُ» وَقَوْلُهُ: «عَلی مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبْکِ الْبواکِی»، وَ لَعَلَّهُ نَسِیَ نَهْیَ النَّبیّ صلی الله علیه وآله اِیّاهُ عَنْ ضَرْبِ البَواکِی فِی یَوْمِ وَفاتِ رُقَیَّهَ. وَ فِی مَقامَیْنِ آخِرَیْنِ نَتْلُوا خَبَرَهُما عَلَیْکَ.اَخْرَجَ الإِمامُ اَحْمَدَ مِنْ مُسْنَدِهِ مِنْ جُمْلَهِ حَدیثٍ ذُکِرَ فیهِ مَوْتُ رُقَیَّهَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ بُکاءُ النِّساءِ عَلَیْها قالَ: فَجَعَلَ عُمَرُ یَضْرِبُهُنَ بِسَوْطِهِ فقالَ النَّبیّ صلی الله علیه وآله: «دَعْهُنَّ یَبْکِینَ». ثُمَّ قالَ: مَهْما یَکُنْ مِنَ الْقَلْبِ وَ الْعَیْنِ فَمِنَ اللَّهِ الرَّحْمَهُ» وَقَعَدَ عَلی شَفیرِ الْقَبْرِ وَ فاطِمَهُعلیها السلام اِلی جَنْبِهِ تَبْکی، قالَ: فَجَعَلَ النَّبیّ صلی الله علیه وآله یَمْسَحُ عَیْنَ فاطِمَهَ بِثَوْبِهِ رَحْمَهً لَها.وَ اَخْرَجَ اَیضاً حَدِیثًا فیهِ أَنَّهُ مَرَّ عَلی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله جَنازَهٌ مَعَها بَواکی، فَنَهَرَهُنَّ عُمَرُ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله «دَعْهُنَّ فَإِنَّ النَّفْسَ مُصابَهٌ وَالْعَیْنَ دامِعَهٌ» اِلی غَیْرِ ذلِکَ. [۱۰] .[پناه به خدا از قلبی که از یادآوری این امور تأثیر نمی پذیرد! شگفتا از غفلت مردمان این روزگار!اهل اسلام و ایمان از نادیده انگاشتن اقسام حزن و غمی که بر اهل بیت وارد آمده چه عذری دارند؟ آیا ندانسته اند که آل پیامبرصلی الله علیه وآله دردناکانه خونشان ریخته شد و حسین او مغلوب بر زمین افتاد و بدنش برهنه بر روی شن ها قرار گرفت و خون شریفش با شمشیرهای گمراهان ریخته شد؟!ای کاش فاطمه و پدرش به پسران و دختران خود که گرفتار و مجروح و زندانی و مقتول شدند می نگریستند!و امّا اینکه در صحیح مسلم و بخاری نقل شده که «میّت با گریه اهل بیتش یا گریه زنده ها بر او معذّب می شود» یا «در قبرش به خاطر

گریه های بر او عـذاب می بینـد» چنین پنداری به حکم عقل و نقل خطاست.فاضل نووی در شـرح بخاری می نویسد: همه این روایات از عمر و فرزنـدش عبـداللّٰه نقل شده است در حالی که عایشه آنها را نپذیرفته و آن دو را به فراموشـی و اشـتباه در فهم حـدیث متّهـم نمـوده و بـا آیـه «وَلَـا تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی» [۱۱] بـا آنهـا به احتجـاج و اسـتدلال برخاسـته است.صـاحب کتاب المجـالس الفاخره گفته است: عبـداللّٰه بن عبّاس نیز این گونه روایات را نپـذیرفته و راوی آن را متّهم به خطای در فهم حـدیث نموده که تفصـیل آن در شـروح صـحیحین آمده است. آری، عایشه و عمر در این مسئله همیشه با هم نزاع داشتند. حتی طبری در تاریخش در حوادث سال ۱۳ هجری قمری از سـعید بن مسیّب نقل می کند که: آنگاه که ابوبکر درگذشت، عایشه، زنانی را به گریسـتن بر او واداشت. عمر بن خطاب به درِ خانه عایشه آمد و آنها را از گریسـتن بر ابوبکر نهی کرد و از آنان خواست که از گریه دست بکشـند، سـپس عمر به هشام بن ولید گفت: داخل خانه شو و دختر ابوبکر را پیش من بیاور! عایشه چون این سخن را از عمر شـنید به هشـام گفت: من اجـازه نمی دهم که تو وارد خانه ام شوی و تو را از این کار منع می کنم، امّا عمر به هشـام گفت: برو به داخل خانه که من به تو چنین کاری را اجازه داده ام!آنگاه هشام داخل خانه شـد و امّ فروه دختر ابوبکر را به سوی عمر بیرون کشاند و با تازیانه ضرباتی بر او فرود آورد، و چون گریه کنندگان چنین

دیدند همگی پراکنده گشتند.مرحوم شیخ عبّاس قمی گوید: گویی عمر تقریر رسول خداصلی الله علیه وآله را مبنی بر تصدیق گریه زنان انصار بر مردگانشان نفهمیده و سخن آن حضرت که «حمزه گریه کننده ای ندارد» و یا سخن دیگرش «گریه کننده ها بر مثل جعفر باید گریه کنند» در نیافته، و شاید فراموش کرده بوده که رسول خداصلی الله علیه وآله او را از زدن گریه کنندگان در روز وفات رقیّه نهی کرده بود! و در این دو مقام خبرهای دیگری را نیز خواهیم آورد:۱. امام احمد حنبل در مسندش داستان مرگ رقیّه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله و گریه زنان بر او را نقل کرده و گفته است:عمر با تازیانه اش آنها را می زد در حالی که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: بگذار که آنها گریه کنند، و سپس فرمود:هر چه از قلب و دیده باشد رحمت الهی است، و آنگاه بر کناره قبر نشست در حالی که فاطمه علیها السلام در کنارش گریه می کرد و پیامبرصلی الله علیه وآله از روی مهر به او اشک هایش را با دستمالش پاک می نمود.۲. باز در مسندش نقل کرده که: گذر پیامبرصلی الله علیه وآله بر جنازه ای افتاد که عدّه ای بر آن می گریستند و عمر شدیداً آنها را از گریه نهی نمود. پیامبرصلی الله علیه وآله به او فرمود: آنان را به حال خود واگذار، زیرا آدمی در معرض مصیبت است و چشم ها نیز اشک ریزانند. و باز هم روایاتی در این باره نقل گردیده است].بالجمله اخبار این باب بسیار است و این مختصر را گنجایش بیش از این نیست. پس شایسته است که شیعیان عموماً و ذاکرین خصوصاً ملتفت

شده در این سوگواری و عزاداری بر وجهی سلوک کنند که زبان نواصب دراز نشود و اقتصار بر واجبات و مستحبات کرده از استعمال محرمات از قبیل غناء که غالباً نوحه های لطمه خالی از آن نیست و از اکاذیب [۱۱] مفتعله [۱۲] و حکایات ضعیفه مظنونه الکذب که در جمله ای از کتب غیر معتبره بلکه نقل از کتبی که منصف آنها از متدینین اهل علم و حدیث نیست احتزار نمایند و شیطان را در این عبادت بزرگ که اعظم شعائر اللّٰه است راه ندهند و از معاصی کثیره که روح عبادت را می برد بپرهیزند. خصوصاً ریا و کذب و غناء که در این عمل ساری و جاری است و کمتر کسی از او مصون است. و صواب چنان است که در این مقام چند خبری در بزرگی عقاب هر یک مذکور شود، شاید اگر کسی خدای نخواسته مبتلا باشد، مرتدع [۱۳] شود.اما ریا: پس در کتاب و سنّت آیات و اخبار بسیار وارده شده بر مذمت و وعید بر آن، و در حدیثی نبوی - صلی اللّٰه علیه وآله - است که ادنی ریا شرک است. و نیز از آن حضرت مروی است که آتش و اهل آتش صیحه و فغان می کشند از اهل ریا، عرضه داشتند: یا رسول اللّٰه آتش نیز به فغان می آید، فرمود: بلی از حرارت آتشی که ریاکاران به آن معذب باشند. و نیز فرمود که: ریاکار را روز قیامت به چهار نام ندا کنند، می گویند: ای کافر، ای فاجر، ای غادر، ای خاسر، گمراه شد کوشش تو و باطل شد اجر تو و نصیبی نیست ترا، بطلب مزد خود را

از کسی که از برای او علم می کردی ای خدعه کننده. [۱۴] و نیز فرمود که: بهشت تکلم کرد و گفت به درستی که من حرامم بر هر که بخیل و ریاکار است. [۱۵] .و هم فرموده: به درستی که آنچه من بیشتر از همه چیز بر شما می ترسم شرک اصغر است، گفتند: یا رسول اللّٰه شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریاء. [۱۶] و احادیث این باب بسیار است و کافی است در خباثت آن، که در هر عملی داخل شود به فتوای فقهاء آن عمل باطل و از درجه قبول هابط [۱۷] است.و از برای ریا اقسام خفیه است و علماء در محلش ذکر کرده اند. و در اول خاتمه در معنی تباکی اشاره کردیم بر رد کسانی که از روی بی ادراکی ریا را در عزای سیدالشهداءعلیه السلام جایز و شرط اخلاص را برداشته اند و این را از فضایل مخصوصه آن حضرت شمرده اند.سبحان اللّٰه! تحمل آن حضرت تمام این مصائب را به جهت احکام اساس توحید ذات مقدس باری تعالی و اعلای کلمه حق و اتقان مبانی دین مبین و حفظ آن از تطرق بدعت های ملحدین بوده چگونه ذی شعوری احتمال دهد که آن حضرت سبب شود برای جواز اعظم معاصی و اکبر موبقات که آن ریا و شرک اصغر است اِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاق. [۱۸] .و اما کذب: پس آیات و اخبار در مذمت آن و مفاسد آن در دنیا و آخرت از حیز شمار بیرون است و حق تعالی لعنت خود را بر کاذبین قرار داده و هم فرموده: «إِنَّمَا يَفْتَرِى الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» [۱۹] جز آنان که ایمان نیاوردند کسی دروغ نبندد، و اگر

نبود در مذمت کذب جز همین آیه کریمه هر آینه وافی بود [برای مقصود] تا چه رسد به آیات کثیره.در کافی مروی است از امام محمّد باقرعلیه السلام که فرمود: اول کسی که تکذیب می کند دروغگو را خداوند عزوجل است، پس از آن دو فرشته که با اوینـد بعـد از آن خودش که اشـتباه ندارد و می داند دروغ گفته. [۲۰] .و هم در آنجا و در کتاب عقاب الاعمال از آن جناب مروی است که فرمود: حق تعالی برای شر و بدی ها قفل ها مقرر کرده و کلید آن قفل ها را شراب قرار داده و دروغ بدتر است از شراب. [۲۱] .و نیز کافی از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده که فرمود: واللّه نخواهید چشید مزه و طعم ایمان را تا آنگاه که ترک کنید دروغ را چه از روی جد باشد یا مزاح و خوش طبعی. [۲۲] .و در جامع الاخبار از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: هر گاه دروغ گوید مؤمن بدون عذر لعنت کند او را هفتاد هزار ملک و از دل او بوی گندی بیرون آید و بالا رود تا به عرش رسد پس لعنت کنند او را حمله عرش، و حق تعالی به واسطه آن یک دروغ هفتاد زنا بر او نویسد که آسان تر آنها مثل آنست که کسی با مادر خود زنا کند. [۲۳] .و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که تمام خبائث را در خانه ای گذاشته و دروغ را کلید آن قرار داده اند. [۲۴] .و از جناب صادق علیه السلام مروی است که فرمود: نظر نکنید به طول رکوع و سجود مرد زیرا که آن چیزی

است به آن عادت کرده اگر آن را ترک کند از آن وحشت نماید، ولکن نظر نمایید به راستی گفتارش و واپس دادن امانتش.
[۲۵] .و از دعوات راوندی منقول است که رسول خدا – صلی اللّه علیه وآله – فرمودند که: دیشب در خواب دیدم که دو نفر آمدند نزد من و مرا بردند به ارض مقدسه – که ظاهراً مراد از آن شام باشد – و ذکر نمودند جمله ای از عجایب که در آنجا دیدند، و از آنها این بود: که دیدند مردی را بر پشت خوابیده و دیگری بر سر او ایستاده و در دستش مانند عصایی بود از آهن که سر آن کج باشد. پس می آمد بر یک طرف روی او و به آنچه در دستش بود می زد از یک طرف دهانش تا قفایش و آن را قطعه قطعه و پاره پاره می کرد و همچنین بینیش و همچنین چشمش تا قفای آن، آنگاه می آمد به طرف دیگر و می کرد با او آنچه به طرف دیگر کرده بود و از این طرف فارغ نمی شد که طرف دیگر صحیح و به حال اول برمی گشت. پس می کرد با او آنچه در مرتبه اول کرده بود، پس گفتم سبحان اللّه این چیست. خبر طولانی است و در آخر آن ذکر شده که آن دو نفر شرح نمودند برای آن حضرت آنچه را که دیده بودند در آن شب از عجائب، و اشخاصی که ایشان را عذاب می کردند تا آنکه عرض کردند، اما آن مردی که رسیدند نزد او که قطعه قطعه می کردند دهانش را تا قفایش و بینیش را تا قفا و چشمش را تا قفا، پس آن

مردی است که صبح از خانه اش بیرون می رود پس دروغی می گوید که به آفاق می رسد. پس با او چنین کنند تا روز قیامت. [۲۶] .و در بعضی از کتب معتبره این خبر را چنین نقل کرده که آن حضرت فرمود: دیدم مردی را که نزد من آمد و گفت برخیز، با او برخاستم، پس دیدم دو مرد را یکی ایستاده و دیگری نشسته و در دست ایستاده مانند عصایی آهنین بود که آن را در گوشه دهان نشسته فرو می برد تا می رسید میان دو شانه او و آنگاه آن را بیرون می کشید و به طرف دیگر فرو می برد، پس چون بیرون می کشید، طرف دیگر برمی گشت به حال اولی که داشت، پس به آنکه مرا برخیزانید گفتم: این چیست؟ گفت: این مرد دروغگو است که در قبر عذابش کنند تا روز قیامت.و بالجمله مفاسد و خرابی حال دروغگو بسیار است. [۲۷] و شیخ استاد محدث متبحر ثقه جلیل القدر، آقا حاج میرزا حسین نوری – طاب ثراه – در لؤلؤ و مرجان خلاصه مفاسد و آثار دروغ را که از آیات و اخبار استفاده کرد به رشته مختصری درآورده به جهت سهولت و در نظر داشتن آن و آن مفاسد و آثار را به چهل عدد شمار کرده، بدین طریق:۱. دروغ، فسق است، «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ» [۲۸] و دروغگو فاسق، «إِن جَآءَکُمْ فَاسِقُ م بِنَبَإٍ». [۲۹] .۲ دروغ، قول زور و با بت پرستی در یک جا ذکر شده: «فَاجْتَنِبُواْ الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَنِ وَ اجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ». [۳۰] .۳. دروغگو ایمان ندارد: «إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ». [۳۱] .۴. دروغ را اِثْم می نامند. [۳۲] مانند خمر و

قمار.۵. دروغگو مبغوض خداوند است. [۳۳] .۶. روی دروغگو سیاه است. [۳۴] .۷. دروغ، از شراب بدتر است. [۳۵] .۸. دروغگو بوی دهنش متعفن و گندیده است.۹. ملک از وی دوری کند به اندازه یک میل. [۳۶] .۱۰. خدای تعالی او را لعنت کند: «أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَـٰذِبِينَ»، [۳۷] «فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَـٰذِبِينَ». [۳۸] .۱۱. بوی گند دهان دروغگو به عرش می رسد.۱۲. حمله عرش دروغگو را لعنت کند. [۳۹] .۱۳. دروغ، مخرب ایمان است. [۴۰] .۱۴. دروغ، مانع چشیدن طعم ایمان است. [۴۱] .۱۵. دروغگو تخم عداوت و کینه در سینه ها بکارد.۱۶. دروغگو مروتش از همه خلق کمتر است. [۴۲] .۱۷. به جهت یک دروغ هفتاد هزار مَلَک دروغگو را لعن کنند. [۴۳] .۱۸. علامت نفاق است. [۴۴] .۱۹. دروغ، کلید خانه ای است که تمام خبائث در اوست. [۴۵] .۲۰. دروغ فجور، و دروغگو فاجر است. [۴۶] .۲۱. دروغگو رأیش در مقام مشورت پسندیده نیست.۲۲. دروغ، زشت ترین مرضهای نفسانیه است.۲۳. دروغ، انگشت پیچ شیطان است. [۴۷] .۲۴. دروغ، بدترین ریاها است. [۴۸] .۲۵. دروغ، مورث فقر است.۲۶. دروغ، محسوب از خباثت است. [۴۹] .۲۷. دروغ، فراموشی آورد. [۵۰] .۲۸. دروغ، دری است از درهای نفاق.۲۹. دروغگو به عذابی مخصوص در قبر معذب باشد. [۵۱] .۳۰. دروغ، محروم کند دروغگو را از نماز شب، پس محروم شود از روزی. [۵۲] .۳۱. دروغ، سبب خذلان الهی است. [۵۳] .۳۲. دروغ، سبب گرفتن صورت انسانی است از دروغگو.۳۳. دروغ، بزرگ ترین خباثت است.۳۴. دروغ، از کبائر است. [۵۴] .۳۵. دروغ، از ایمان دور و مجانب او است. [۵۵] .۳۶. دروغگو از بزرگ ترین گناهکاران است.

[۵۶] .۳۷. دروغ، هلاک کنـد صاحبش را. [۵۷] .۳۸. دروغ، حسن و طراوت و بهـاء را از صـاحبش می برد.۳۹. دروغگو قابل برادری کردن کسی با او نیست و از برادری و مصاحبت با او نهی نموده اند.۴۰. خدای تعالی او را هدایت نکند و راه حق را به او نشان ندهـد، «إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَذِبٌ کَفَّارٌ». [۵۸] انتهی.و چون مفاسـد دروغ را دانستی پس بـدان جمله ای از فحول فقهاء مطلق کـذب را از گناهان کبیره شـمرده انـد چه مفسـده بر او مترتب بشود و چه نشود این است حال کذب بی مفسده، و اگر مفسده بر او مترتب شود خصوصاً اگر دینی باشد و سـبب ضعف عقیده مسلمانی یا افترایی به امامی یا توهین قدر اهل بیت علیهم السـلام شود، البته صـد مرتبه بـدتر و گناهش بیشتر است و اگر کـذب بر خـدا و رسول صـلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السـلام باشـد که حـالش معلوم است، مبطـل روزه و موجب کفـاره است.و در عقـاب الاعمال از رسول خداصـلی الله علیه وآله روایت کرده که فرموده: «مَنْ قـالَ عَلی ما لَمْ اَقُلْ فَلْیَتَبَوَّءَ مَقْعَـدَهُ مِنَ النّارِ». [۵۹] و اطلاق این خبر مقتضـی آن است که اگر یک کلمه هم باشـد و مفید فائده نشود و مفسده بر او مترتب نگردد هم موجب دخول در آتش است. و از این جهت از مرحوم فقید زاهد ورع جناب حاج ملا محمّد ابراهیم کلباسـی – طاب ثراه – نقل شده چنانچه در شفاء الصدور [۶۰] است که وقتی یکی از فضلای بادیانت اهل منبر در محضر آن جناب گفت در ذیل قصه ای از سیدالشهداءعلیه السلام فرمود: یا زینب یا زینب،

آن فقیه ورع بی محابا در ملأ عام به آواز بلند فرمود: خدا دهنت را بشکند امام دو دفعه یا زینب نفرمود، بلکه یک دفعه فرمود!اینک سلسله جلیله اهل منبر حال خود را در این باب ملاحظه کنند و از مفاسد کذب فی الجمله آگاه شوند و مطالب دروغ و روایات مجعوله را ترک کنند، بلکه نقل نکنند هر چه دیده یا شنیده اند و اقتصار کنند و بر مطالبی که ناقل آن ثقه باشد.سید بن طاوس در کشف المحجّه از رسائل کلینی نقل کرده که آن بزرگوار به سند خود روایت کرده از حضرت باقرعلیه السلام و از جمله فقرات آن این است: وَ لا تُحَدِّثْ اِلّا عَنْ ثِقَهٍ، فَتَکُونَ کَذّابًا وَ الْکِذبُ ذُلٌّ؛ [۶۱] یعنی: حدیث مکن مگر از شخص ثقه وگرنه دروغگوی خواهی بود و دروغ ذلت است یعنی سبب ذلت و خواری است.و در نهج البلاغه است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در طی مکتوب خود به حارث همدانی نوشته: وَ لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِکُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَکَفَی بِذَلِکَ کَذِباً؛ [۶۲] یعنی: نقل مکن از برای مردم هر چه را که شنیدی که همین بی مبالاتی در نقل کافی است برای دروغگوئی. و هم از حضرت صادق علیه السلام مروی است که در ذیل خبری فرمود: آیا نشنیدی که کفایت می کند در دروغگویی مرد آنکه نقل کند آنچه را که شنیده.علّامه مجلسی رحمه الله در بیان این خبر فرموده که دلالت می کند بر اینکه سزاوار نیست نقل کلام کسی که اطمینان به نقل او نیست و به این مضامین روایات بسیار است و باید دانست همچنان که دروغ گفتن مذموم و منهی است گوش دادن به اخبار

کاذبه و حکایات و قصص دروغ نیز مذموم است. حق تعالی در مذمت یهودان و بیان صفات خبیثه ایشان می فرماید: «سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ». [۶۳] و به فاصله یک آیه باز اهتمام نموده و فرموده: «سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّلُونَ لِلسُّحْتِ». [۶۴] و در این دو آیه کریمه تهدید بلیغی است بر شنیدن دروغ مطلقا، و نیز فرموده: «وَ اجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ»؛ [۶۵] و از قول زور اجتناب کنید. و قول زور به دروغ نیز تفسیر شده و اجتناب متحقق نخواهد شد مگر به دوری کردن از دروغ به همه جهت چه به گفتن باشد یا به نوشتن یا گوش دادن و نحو آن و بنابر آنکه زور دروغ باشد به آیه مبارکه «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» [۶۶] نیز توان استشهاد کرد.و نیز حق تعالی از جمله نعمت های بهشت نشنیدن سخن لغو و پوچ و گوش نکردن کلام دروغ را قرار داده پس به قاعده مقابله معلوم می شود که شنیدن کلام دروغ عذابی است و خاصه دوزخیان است.و شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عقاید روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از قصه خوانان که آیا گوش دادن به ایشان حلال است؟ حضرت فرمود: حلال نیست، و فرمود: هر کس گوش دهد به کلام سخنگویی پس به تحقیق که او را پرستیده. پس اگر از جانب خدای تعالی سخن گوید، یعنی سخن راست و حق گوید آن گوش کننده خدا را پرستیده، و اگر از طرف ابلیس سخن گوید یعنی سخنان دروغ و باطل پس آن گوش کننده ابلیس را پرستیده، و هم در آن کتاب مروی است که از آن حضرت پرسیدند از کریمه: «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»

[۶۷] فرمود: هُمُ الْقصّاصُ ایشان قصه خوانانند. [۶۸] .و در تفسیر آیه کریمه: «وَإِذَا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی ءَایَتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى یَخُوضُواْ فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ». [۶۹] .و از حضرت باقرعلیه السلام مروی است که فرمودند: از جمله آنها است قصه خوانان یعنی آنها نیز از کسانی اند که باید از مجالسشان اعراض کرد و سخنانشان را گوش نکرد. [۷۰] و کلام در این مقام طویل الذیل است و این مختصر گنجایش بسط ندارد.و اما غناء: پس شکی نیست در حرمت و مذمت گوش کردن آن مطلقا، چه در مصیبت و مرثیه خوانی حضرت سیدالشهداءعلیه السلام باشد یا غیر آن. و شایسته است که ما در این مقام اکتفا کنیم به آنچه که صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارت عاشور نقل کرده فرموده: «اجماع علمای امامیه بر حرمت غناء است فی الجمله». و در کافی است (و سند به محمّد بن مسلم می رسد) که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: غناء، خدای تعالی وعده آتش بر او کرده، و این آیه مبارکه تلاوت فرمود: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ». [۷۱] خلاصه معنی آنکه: بعضی مردم لهو حدیث را می خرند و طالبند تا مردم را از راه حق بدون علم گمراه کنند و راه خدا را استهزاء می کنند. این چنین مردم برای ایشان در آخرت عذابی است خوارکننده. [۷۲] و در اینجا لهو الحدیث را به غنا تفسیر فرموده اند و این معنی فی الجمله در اخبار اهل البیت علیهم السلام ممکن است دعوی تواتر او شود، و در بعضی اخبار قول زور تفسیر به او شده.و حقیقت غنا

همـان صـوت لهوی است خواه بـا ترجیع باشـد یـا از تقطیع صوت و موزون کردن او حاصـل شود، چنـانچه در لحن مشـهور به تصـنیف و نوحه های موازن او مشهود می شود. و تصریح کرده به این تعمیم شیخ افقه اکبر، شیخ جعفر [۷۳] در شرح قواعد و فرقی نیست بنابر مشهور بین مرثیه سیدالشهداءعلیه السلام و غیر او در حرمت و شرط نیست خوبی صوت بلکه میزان آن صوتی است که اهل فسوق به او در حال طرب تلهی می کننـد و در عرف او را خواننـدگی گویند، هر چه بخواند و به هر وجه بخواند همه حرام و موجب دخول جهنم است و اگر نشر فضائـل مسـتحب است و دروغ و غنـا حرام و باطلنـد.و مناسب است در اینجا نقل کلام شـیخ اجل اعظم، استاد مَنْ تَأَخَّرَ وَ تَقَدَّمَ، حُجَّةُ الفِرْقَةِ النّاجِیَةِ، عَلّامَةُ المِلَّةِ الزّاکِیَةِ، شَیخنا الاستاذ الاکبر [۷۴] - نَوَّرَ اللَّهُ ضَرِیحَهُ الْمُطَهَّر - در مکـاسب در رد کسـی که گمـان کرده که غنـا در مراثی موجب مزیـد بکاء و تفجع است که می فرمایـد: «اعانت غناء بر بکاء و تفجع ممنوع است چه دانستی که غنا صوت لهوی است و لهو را با بکاء و تفجع مناسبتی نیست بلکه بنابر ظاهر تعریف مشـهور که او را ترجیع مطرب دانسـته انـد همچنین است چه طرب مطلق اختلاف حالت است و طربی که حاصـل می شود از او اگر سـرور باشـد منافی تفجع است نه معین بر او و اگر حزن باشد به جهت آن است که در نفوس حیوانیه از فقد مشتهیات نفسانیه مرکوز است نه به جهت آنچه به سادات زمان و عترت خاتم پیغمبران رسیده، بر

فرض که اعانت کند توقف مستحبی یا مباحی بر امری دلیل بر اباحه او نیست بلکه لابد باید ملاحظه دلیل حرمت کرد اگر بود بسیار خوب والا به حکم اصل محکوم به اباحه خواهد شد. به هر صورت جایز نیست تمسک در اباحه به اینکه مقدمه امر غیر حرام است و آنچه از کلام او ظاهر می شود که فرموده در مراثی طرب نیست نظر به مثل مراثی متعارفه نزد اهل دیانت است که مقصود ایشان از مرثیه جز تفجع نیست. و گویا حادث نشده بوده در عصر او مراثی آن چنانی که اکتفا می کنند اهل لهو و خوش گذران ها از مردان و زنان به آن مراثی از حضور مجالس لهو و ضرب اعواد و اوتار و تغنی به قصب و مزمار چنانچه شایع است در زمان ما و چنانچه خبر داده پیغمبرصلی الله علیه وآله به نظیر او در آنجا که فرمود: یَتَّخِذُونَ الْقُرآن مَزامِیرَ. [۷۵] .چنانچه زیارت حضرت سیدالشهداءعلیه السلام سفرش از اسفار لهو و نزهت شده برای کثیری از مترفین. و همانا پیغمبرصلی الله علیه وآله خبر داده به نظیر او در سفر حج و فرموده: اغنیای امت من برای نزهت حج می کنند، و اوساط برای تجارت، و فقرا برای سمعه. و گویا کلام آن حضرت مثل کتاب عزیز است که وارد است در موردی و جاری است در نظیر او».تا اینجا است ترجمه عبارت مکاسب شیخ - قدس اللّه نفسه و روح رمسه. [۷۶] .و چون عموم اهل این ملت، از عالم و عامی کلام این پیشوای مقدم و قدوه معظم را جاری مجرای نصوص می دانند خوب است تأمل کرده دستورالعمل سلوک

و سرمشق رفتار خود کنند و از این قرار قدمی تخطی روا ندارند.و از اعظم مصائب اسلام که مؤمن غیور اگر از شدت این مصیبت جان بدهد ملوم نیست، این است که مردم لهوطلب و هواپرست اسماء اهل بیت طهارت علیهم السلام را که خدایشان در قرآن به کرامت و بزرگی ستوده، مثل زینب علیها السلام و سکینه علیها السلام در آلات لهو و لعب می برند، و برای اسماء گروهی که در اغانی و مثالث و مثانی باید برده شود، مثل لیلی و سلمی برده تکرار می نمایند، و تذکر مصائب آل رسول را به سیرت بنی امیه و بنی مروان مایه عیش و تنعم و وسیله تغنی و ترنم می کنند. و اگر کسی تأمل کند این کار از حد فسق گذشته سر از گریبان کفر و الحاد درمی آورد، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخِذْلانِ وَ غَلَبَهِ الْهَوی وَ مَکیدِهِ الشَّیْطانِ. [۷۷] انتهی.و در مقدمه کتاب اربعین الحسینیه [۷۸] نصیحت بالغه و موعظت جامعه ذکر شده که ایرادش در اینجا مناسب است فرموده: لازم است که متدینین از مذهب اثنی عشریه آگاه شوند که در عصر ما شعاری در مذهب شیعه شایع تر از مراسم تعزیه داری و گریستن بر مصائب سید مظلومین علیه السلام نیست، بلکه اکثر آثار و سنن و آداب شرعیه مهجور شده جز توسل به حضرت سیدالشهداءعلیه السلام که مایه امیدواری شیعه است روز به روز در ترقی و کمال است.

انتقاد از مقتل نویسان

پس شایسته باشد که حدود این عمل به طوری مضبوط شود که مطابق قواعد شرع اقدس باشد و مورد طعن و اعتراض مذاهب خارجه نباشد و چون در این زمان معاشرت و مخالطت [۷۹] کامله است میان اهالی این مذهب با

مذاهب دیگر و واقعه کربلا و ابتلای حضرت سیدالشهداءعلیه السلام در اکثر تواریخ ملل مذکور و مضبوط است شایسته باشد که در مجامع تعزیه داری از امور مبتدعه و منهیات شریعت مقدسه احتراز تمام نمایند، مانند نواختن سازها و خوانندگی های طرب آمیز و بسا باشد که مجالس لهو و لعب به پرداختگی بعض از مجامع تعزیه داری نباشد.و در حدیثی حال این گونه مردم بیان شده که گفته اند: یَطْلُبُونَ الدُّنیا بِاَعْمالِ الْآخِرَهِ [۸۰] و این حرکات موجب محرومی از ثواب های عظیمه خواهد شد و شیطان را عداوت تمامی به انواع انسان است، پس هر عملی که نفعش بیشتر باشد، توجه شیطان به افساد آن عمل زیاده خواهد شد، مانند توسل به حضرت سیدالشهداءعلیه السلام که به حسب ضرورت دین و اخبار ائمّه طاهرین علیهم السلام موجب رستگاری و نجات دنیا و آخرت است. و هر عمل که موجب فوائد دنیویه شود نااهلان توجهی تام و هجومی عام در آن عمل خواهند نمود مانند ذکر مصائب که یکی از وسائل معتبره معاش شده و جهت عبادت کمتر ملحوظ شود تا رفته رفته کار بجایی رسیده که در مجامع علمای مذهب اکاذیب صریحه ذکر می شود و نهی از این منکر میسر نیست و جمله ای از ذاکرین مصائب باک از اختراع وقایع مبکیه [۸۱] ندارند.بسا باشد که اختراع سخنی کند و خود را مشمول حدیث: مَنْ اَبْکی فَلَهُ الْجَنَّهُ [۸۲] می داند، و به طول زمان همان حرف دروغ شیوعی در تألیفات جدیده پیدا کند، و هر گاه محدث مطلع امین منع از آن اکاذیب نماید نسبت به کتابی مطبوع یا به کلامی مسموع دهد تا تمسک به «قاعده تسامح در ادلّه سنن»

نمایـد و دست آویز نقل های ضـعیفه قرار دهـد موجب ملامت و توبیـخ ملل خارجه خواهد شد مانند جمله ای از وقایع معروفه که در کتب جدیـده مضـبوط و نزد اهـل علم و حـدیث عین و اثری از آن وقـایع نیست.ماننـد عروسـی قـاسم در کربلا که در کتاب روضه الشـهداء تألیف فاضل کاشـفی نقل شـده. [۸۳] .شـیخ طریحی - کـه از اجلـه علمـاء و معتمـدین است - از او نقل نموده ولی در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست. انتهی. [۸۴] .

نصح و تحذیر

چه قدر شایسته و لازم است سلسله جلیله اهل منبر و ذاکرین مصیبت سید مظلومان را که دامن همت بر کمر زدند و علم تعظیم شعائر اللَّه را بر دوش کشـیدند و برای تنظیم این مشـعر عظیم نفوس خویش را مبذول داشتند ملتفت باشند که این عبادت مانند سایر عبادات است و این عمل آنگاه عبادت شود که در هنگام بجای آوردن جز رضای خداوند و خوشنودی رسول خدا و ائمّه هـدی - صـلوات اللَّه علیهم اجمعین - غرض و مقصـدی در نظر نباشد و از مفاسدی که بر این کار بزرگ طاری و ساری شده در حـذر باشـند که مبادا - العیاذ باللَّه - اقدام کند در این عبادت عظیم برای تحصـیل مال یا جاه، یا مبتلا شود به دروغ گفتن و افترا بسـتن بر خـدای تعـالی و بر حجـج طـاهره و علمـای اعلامـ.و غنـا خوانـدن و اطفال اَمارِدْ را با الحان فسوق پیش از خود به خواندگی واداشتن، و بی اذن بلکه با نهی صریح به خانه مردم درآمدن و بر منبر بالا رفتن و آزردن حاضرین در

نکردن گریه به کلمات بلیغه و ترویج باطل در وقت دعا و قبل از آن، و مدح کسانی که مستحق مدح نیستند. و اهانت به بزرگان دین و افشاء اسرار آل محمّدعلیهم السلام، و برانگیختن فتنه، و اعانت ظلمه، و مغرور کردن مجرمین، و متجری نمودن فاسقین، و کوچک نمودن معاصی را در نظر و خلط کردن حدیثی به حدیث دیگر به طور تدلیس، و تفسیر آیات شریفه را به آراء کاسده و نقل اخبار به معانی باطله فاسده.و فتوا دادن با نداشتن اهلیت آن، چه به حق یا به خلاف آن، و تنقیص انبیای عظام و اوصیای کرام علیهم السلام به جهت بزرگ کردن و بلند نمودن مقامات ائمّه علیهم السلام، و متوسل شدن برای زینت دادن کلام، و رونق گرفتن مجلس به سخنان کفره و حکایات مضحکه و اشعار فجره و فسقه در مطالب منکره و تصحیح کردن اشعار دروغ مراثی را به عنوان زبان حال و ذکر کردن شبهات در مسائل اصول دین بی بیان رفع آن یا نداشتن قوه آن. و خراب کردن پایه اصول دین ضعفای مسلمین، و ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت علیهم السلام است، و طول دادن سخن به جهت اغراض کثیره فاسده و محروم نمودن حاضرین از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاسد که لا تُعَدُّ وَ لا تُحْصی است.و نیز در حذر باشد که مبادا - العیاذ باللّه - داخل شود در زمره آنان که مقدّمات وعظ را پیش گرفته و گاهی خطب بلیغه امیرالمؤمنین علیه السلام و مواعظ شافیه و رفتار و کردار آن حضرت را ذکر کنند و مردم را از محنت دنیا و

آفات و مهلکات آن بترسانند و بر بغض دنیا و زهد در آن ترغیب و تحریص نمایند و به حالت پیشوایان دین و خواص اصحاب و علمای راشدین استشهاد کنند. و گاهی از احوال نفس و صفات آن از خوف و رجاء و توکل و رضاء و از رذائل خبیثه و صفات قبیحه و غیرها سخن گویند و محفوظات خود را از کتاب غزالی و غیره در نهایت فصاحت و بلاغت بی توقف و لکنت بیان کنند و آیات و اخبار مناسب با این مقام را مرتب و منظم با سخنان پرداخته و کلماتی که در آن سجع و قافیه به هم انداخته ذکر نمایند و بیچاره چنان پندارد که به گفتن آنها نیز خود متصف است و حال آنکه در آن صفات از پایه ادنی عامی ترقی ننموده است، و چنان شیفته جیفه دنیا و آلوده به خباثت رذایل است که اگر صاحب مجلس در وقت دخول یا خروج او غفلت کند و به لوازم تکریم و توقیر او که متوقع است عمل نکند یا او را خاتم آن مجلس قرار ندهد درهم و برهم شود و گله و ایراد نماید و فضاحی کند و با این حالت خود را از اهل اللّه و اهل آخرت و داخل در زمره چاکرین حضرت سیدالشهداءعلیه السلام و روحی فداه پندارد، و گمان کند که به جهت مقداری از محفوظات منبریه از همه رذایل و خباثات عاری و بری است و اخلاق رذیله در عوام الناس و مستمعین مجلس است!و بر دانای بصیر و متجسس عیوب نفس مکشوف است که چنین کس حالش حال چراغ است که خویشتن را می سوزد

و دیگران را می فروزد و داخل شود در زمره غاوین در کریمه: «فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ» [۸۵] و مشمول آیه شریفه: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَحَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِى جَنمِ-بِ اللَّهِ» [۸۶] و آیه مبارکه: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» [۸۷] و کریمه: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» [۸۸] و غیرها می باشد.و لقد اجاد الحافظ الشیرازی:واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنندمشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنندگوئیا باور نمی دارند روز داوری کاین همه قلب [۸۹] و دغل در کار داور می کنند [۹۰] .قال اللّه تعالی: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَلًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا». [۹۱] [بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم خبر بدهم؟ آنان که کوشش هایشان در زندگانی دنیا تباه شده است ولی خود گمان می برند که نیکوکارند.]این مطالب که ذکر شد تکالیف اهل منبر و نحو ایشان بود.

تکلیف مستمعان و بانیان مجالس

اما مطالب که مذکور شد تکلیف دیگران که از او بهرمند شوند و به فیوضات بی حد و احصا رسند. [۹۲] چه صاحب مجلس و چه غیر او از حاضرین و مستمعین اعانت و رعایت و توقیر و اکرام و احسان و انعام است به او به مال و زبان و سایر جوارح به قدر آنچه از قوه برآید و از عهده تواند درآید و آنچه با او کنند هرگز وفا به حقی که در این عمل بر ایشان پیدا کرده نخواهد کرد چه آنچه با او کنند و به دهند از متاع دنیا تمام به یک تار جامه بهشتی

که هزارها از آن به توسط آن روضه خوان به آنها رسیده مقابلی نخواهد کرد، پس هر چه دهند کم دادند و هر چه کنند کم کردند، چنانچه سیرت مرضیه ائمه طاهرین علیهم السلام چنین بوده با این طایفه و امثال ایشان. لختی رجوع به احادیث و آثار کن ببین حضرت امام زین العابدین علیه السلام چگونه عطاها فرمود به فرزدق شاعر پس از آنکه آن قصیده معروفه را خواند. [۹۳] .و ملاحظه کن عطای حضرت صادق علیه السلام را به اشجع سلمی پس از آنکه به عیادت آن حضرت آمد و دو بیت خواند: اَلْبَسَکَ اللّٰهُ مِنْهُ عافِیَةً الخ. نزد حضرت چهار صد درهم بود به وی عطا فرمود اشجع شکرکنان گرفت و برفت حضرت او را طلبید و انگشتری به او عطا کرد که ده هزار درهم قیمت داشت. [۹۴] .و قضیه عطای حضرت امام رضاعلیه السلام نسبت به دعبل خزاعی از پول زیاد و جبه، و به روایتی انگشتر عقیقی و پیراهن خز سبزی که هزار شب در هر شبی هزار رکعت نماز در آن خوانده بود و هزار ختم قرآن در آن نموده معروف است.و از غرر و درر سید [۹۵] نقل شده که دعبل بن علی و ابراهیم بن العباس که با یکدیگر صدیق و دوست بودند خدمت حضرت ثامن الائمه علیه السلام رسیدند بعد از آنکه ولیعهد شده بود پس دعبل خواند:مَدارِسُ آیاتٍ خَلَتْ مِنْ تِلاوَهٍ وَ مَنْزِلُ وَحْیٍ مُقْفِرُ الْعَرَصاتِ[مدارس آیات الهی خالی از تلاوت شد و جایگاه نزول وحی به بیابان بی آب و علف تبدیل شد].و ابراهیم خوانده قصیده ای که اول آن این است:اَزالَتْ عَزاءَ الْقَلْبِ بَعْدَ التَّجَلُّدِ مَصارِعُ اَوْلادِ النَّبِیِّ مُحَمَّدٍصلی

الله علیه وآله[به زمین افتادن و شـهادت اولاد پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از آن همه صبر و پایداری، عزای قلب را برطرف می کند].پس حضـرت به آن دو نفر بیست هزار درهم بخشـید از آن دراهم که اسم مبارکش را مأمون بر آنها سـکه زده بود، پس دعبـل نصف خود را به قم آورد و اهل قم هر درهمی از آنها را به ده دراهم خریدنـد، پس حصه دراهم دعبل صـد هزار درهم شـد. و اما ابراهیم آنها را نگاه داشت تا وفات یافت. [۹۶] .و حضـرت سیدالشهداءعلیه السلام به آنکه سوره حمد تعلیم یکی از پسـرانش نمود هزار اشـرفی و هزار جـامه عطا کرد و دهانش را پر از مرواریـد کرد و می فرمود: کجا وفا کنـد این عطای من به عطای او. [۹۷] .و در فصل مکارم اخلاق آن حضـرت گذشت [۹۸] که چهار هزار درهم عطا فرمود به آن عربی که خوانـد از برای او:لَنْ یَخِبَ الْآنَ مِنْ رَجاکَ وَ مَنْ حَرَّکَ مِنْ دُونِ بابِکَ الْحَلْقَهَ[کسـی که به تو امید بندد و حلقه در خانه تو را بزند هرگز ناامید نخواهد شد].و با این همه عطا از او شرم کرد و عذر خواست و فرمود: خُذْها فَإِنّی إِلَیْکَ مُعْتَذِرٌ. [۹۹] .و در حال حضرت موسـی بن جعفرعلیه السلام بیاید ان شاء اللّه که در روز عید نوروز، آن حضرت به امر منصور در جای او نشست و مردم دیدن آن جناب آمدنـد و به انـدازه وسع خود هر یک هدیه و تحفه آوردند و آخر همه پیرمردی فقیر آمد و عرض کرد من هدیه ای ندارم جز سه شعر که جدم در مرثیه جدت

حضـرت حسـین علیه السـلام گفته پس آن سه شـعر را خواند. حضـرت فرمود: قبول کردم هدیه تو را بنشـین. آن مرد نشـست. حضـرت فرسـتاد نزد منصـور که این مـال هـایی که به عنوان هـدیه و تحفه آوردنـد چه بایـد کرد؟ منصور تمـام آنهـا را به آن حضرت بخشید. حضرت هم تمام را به آن پیرمردی که مرثیه خواند بخشید. [۱۰۰] .و مورخ امین، مسعودی رحمه الله در مَرُوج الذَّهَب در بیان سبب عصبیت بین نزاریه و یمانیه که مقدمه سلطنت عباسیین و هلاکت مروانیین شده نقل کرده که چون کمیت قصـیده هاشمیات را گفت به بصره آمد و نزد فرزدق رفت و آن اشعار را که اول آن این بیت است:طَرِبْتُ وَ ما شَوْقًا اِلَی الْبِیضِ اَطْرَبُ وَ لا لَعِبًا مِنّی، وَ ذُوالشَّـیْبِ یَلْعَبُ؟[در شادی و طرب بودم ولی دیگر اشتیاقی به زنان سـفید زیبا روی ندارم و انگیزه بازی کردن با آنها هم نـدارم و حال آنکه پیرِ سپیـد موی هم با آنها بازی می کنـد].بر فرزدق خواند، فرزدق او را تصدیق و تحسـین کرد و امر کرد او را به اشاعه آن، پس کمیت به مدینه رفت و شبی خدمت حضـرت باقرعلیه السـلام شـرفیاب شد و اشعار خود را برای آن جنـاب خوانـد، و چون قصـیده میمیّه را شـروع کرد و به این شـعر رسـید:وَ قَتیـلٌ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمْ بَیْنَ غَوغاءِ اُمَّهٍ وَ طَغـام[و از آنهـاست آن کشـته ای که در سـرزمین کربلاـ میـان هیاهوی امّت و مردمان پست مورد خیانت و پیمان شـکنی قرار گرفتً].آن حضرت گریست و فرمود: ای کمیت اگر نزد من مالی بود تو را صله می دادیم، لکن از برای توست آن عبارتی که

رسول خـدا – صـلی اللَّه علیه وآله – به حسان بن ثابت فرموده: لا زِلْتَ مُؤَیَّداً بِرُوحِ الْقُـدُسِ ما ذَبَّیْتَ عَنّا اَهْلَ الْبَیْتِ، پس کمیت از نزد آن حضـرت بیرون شد و نزد عبداللَّه بن الحسن رفت و اشـعار خود را نیز برای او بخواند. عبداللَّه گفت: همانا من ضـیعه ای را که زمین و آب باشـد به چهار هزار درهم خریده ام و این نوشـته آن است، پس قباله آن ملک را به او داد و آن ملک را به او بخشـید. کمیت گفت: پـدر و مادرم فـدای تو باد، اگر من شـعر برای غیر بگویم، برای دنیا و مال می گویم، ولکن به خدا سوگند برای شما اهل بیت جز خدا نظر ندارم. و من در ازای چیزی که برای خدا گفته ام، مال و ثمن نمی گیرم. عبداللَّه اصرار بلیغ کرد که قبول کنـد، لاـجرم کمیت قبـاله آن ملـک را گرفت و برفت. و پس از چنـد روز نزد عبـداللَّه آمـد و گفت: پـدر و مـادرم فـدای تـو باشـد، من به تو حـاجتی دارم. فرمود: هر حـاجت که داشـته باشـی برآورده است بگو حـاجتت را. گفت: می خواهم که این قباله را بگیری و ملک خود را پس گیری، آن نوشـته را نزد عبـداللَّه نهاد. عبداللَّه نیز قبول کرد.این وقت عبداللَّه بن معـاویه بن عبـداللَّه بن جعفر جـامه ای از پوست برداشت و چهـار گوشه آن را به دست چهار نفر از کودکان خود داد و در خانه های بنی هاشم گردش کرد و گفت: ای بنی هاشم! این کمیت است که در حق شـما شـعر گفته هنگامی که مردم از ذکر فضائل شما سکوت کرده اند و خون خود را نزد بنی امیه

در معرض ریختن درآورده، پس هر چه شما را ممکن شود او را صله دهید، پس هر که هر چه ممکنش می شد از درهم و دینار در آن جامه پوستی می ریخت. پس زنهای هاشمیات را نیز اعلام کرد تا آنها هم هر چه بتوانند عطا کنند. پس زنها نیز هر چه ممکن بود او را عطا کردند. حتی آنکه حلی و زیورهای خود را از بدن بیرون می کردند و برای کمیت می دادند تا آنکه جمع شد برای کمیت مقدار صد هزار درهم. پس عبداللّه آنها را به نزد کمیت آورد و گفت: یا اَبَا الْمُسْتَهِلِ! اَتَیْناکَ بِجَهْدِ الْمُقِلِّ. همانا از تو عذر می خواهیم چه آنکه ما در زمان دولت دشمنان خود هستیم و این مقدار را جمع کردیم و در اوست زیور زنان چنانکه می بینی، پس به اینها استعانت بجو به روزگار خویش.کمیت گفت: پدر و مادرم فدای شماها، همانا زیاد عطا فرمودید، و من غرضی در مدح شماها نداشتم جز خدا و رسولش - صلی اللّه علیه وآله - و نمی گیرم از شما چیزی، اینها را به صاحبانش رد کن. پس عبداللّه هر چه سعی کرد که کمیت قبول کند او قبول نکرد الخ. [۱۰۱] .و در روایات اهل سنّت است که صاعد مولای کمیت گفت: با کمیت خدمت حضرت باقرعلیه السلام رفتیم، و کمیت انشاء کرد برای آن جناب قصیده ای که اول آن این مصرع است: مَنْ لِقَلْبٍ مَتَیَّمٍ مُسْتَهامٌ. حضرت فرمود: أللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْکُمَیْتِ أللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْکُمَیْتِ. [۱۰۲] و گفته روزی کمیت خدمت آن جناب رفت، آن حضرت هزار دینار وکسوه به او بخشید، کمیت پول ها را قبول نکرد و جامه ها را

به جهت تبرک و تیمن قبول نمود. و گفته که یک وقت نیز خدمت حضرت فاطمه بنت الحسین علیها السلام شرفیاب شدیم. فاطمه فرمود: این شاعر ما اهل بیت است و قدحی سویق برای او آورد و کمیت از آن آشامید. آنگاه امر فرمود سی دینار و مرکبی به کمیت دادند، کمیت بگریست و گفت: به خدا سوگند قبول نخواهم کرد، من با شما به جهت دنیا دوستی نکردم الخ.از این قبیل قضایا بسیار است، و این مقدار تطویل به جهت تنبیه نفوس ناقصه بعضی از صاحبان مجلس تعزیه حضرت سیدالشهداءعلیه السلام است که در ایامی که اقامه مجلس تعزیه می کنند چه اندازه توهین و تخفیف می کنند سلسله جلیله اهل ذکر و مرثیه را و گمان می کنند به جهت آن وجه جزئی که بعد از مدت مدیدی به جان کندن می دهند جان روضه خوان را خریده و طوق عبودیت بر گردن او افکنده اند. و چه بسیار اوامر و نواهی می کنند و توقعات بیجا از او دارند. به علاوه خرابی ها و مفاسد دیگر که از برای ایشان است که بسیار است و به این جزئی ها اصلاح نخواهد شد. وَ هَلْ یُصْلِحُ الْعَطّارُ ما اَفْسَدَ الدَّهْرُ؟ لکِنْ لِلعالِمِ اَنْ یُظْهِرَ عِلْمَهُ، نَبَّهَنَا اللّهُ وَ اِیّاکُمْ مِنْ رَقَدَهِ الْغَفْلَهِ وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی.

پاورقی

[۱] و شیخ ما در لؤلؤ و مرجان معنی دیگر نیز از برای تباکی احتمال داده و آن این است که مؤمنین یکدیگر را به کردار و گفتار و رفتار بگریانند.

[۲] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱؛ کامل الزیارات، تحقیق نشر الفقاهه، ص ۲۰۲ – ۲۰۱.

[۳] بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۰؛ الکافی، ج ۵،

ص ۱۱۷.

[۴] التهذیب، ج ۸، ص ۳۲۵.

[۵] بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۸۶.

[۶] کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۶۳، ط بیروت، به نقل از شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۱.

[۷] ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۲، به نقل از شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۱.

[۸] النووی هو محیی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف الشافعی الفقیه اللغوی، صاحب الکتب الکثیره، المتوفی سنه ۶۷۶، نسب إلی نوا بلیده قرب دمشق قال فی المراصد و هی منزل ایوب و بها قبر سام بن نوح علیه السلام. مؤلف رحمه الله.

[۹] سوره انعام، آیه ۱۶۴. [

[۱۰] المجالس الفاخره، ص ۱۵ و ۱۶.

[۱۱] سوره انعام، آیه ۱۶۴.

[۱۲] اکاذیب: جمع کذب به معنی دروغ.

[۱۳] مفتعله: ساختگی.

[۱۴] از کرده خویش باز گردد.

[۱۵] بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۰۳.

[۱۶] همان.

[۱۷] بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۳۳.

[۱۸] هابط: ساقط.

[۱۹] سوره ص، آیه ۷.

[۲۰] سوره نحل، آیه ۱۰۵.

[۲۱] بحارالأنوار، ج۷۲، ص۲۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص۵۷۲؛ اصول الکافی، باب الکذب؛ المحاسن، ص ۱۱۸.

[۲۲] الکافی، ج۲، ص ۳۳۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۲۳۱؛ عقاب الاعمال، ص ۲۵.

[۲۳] بحارالأنوارج ۷۲، ص ۲۴۹ به نقل از الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

[۲۴] جامع الاخبار، چاپ آل البیت علیهم السلام، ص ۴۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۶۳.

[۲۵] بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۳؛ الدره الباهره، ص ۴۳.

[۲۶] بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۶.

[۲۷] ر. ک: ایضاً: بخاری، ج ۲، ص ۱۰۴؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۲۵۱.

[۲۸] لؤلؤ و مرجان، ص ۷۲ - ۷۱.

[۲۹] سوره بقره، آیه ۱۹۷، گفتنی است که «رفث» به معنی جماع و

«فسوق» به معنای دروغ است.

[۳۰] سوره حجرات، آیه ۶.

[۳۱] سوره حج، آیه ۳۰.

[۳۲] سوره نحل، آیه ۱۰۵.

[۳۳] قال صلی الله علیه وآله: الکذب کله اثم لا ما نفع به مسلم.

[۳۴] ر. ک: آیه لعان.

[۳۵] کنز العمال، ج ۳، ص ۶۱۹.

[۳۶] محدث نوری رحمه الله در لؤلؤ و مرجان، ص ۵۷ وجوه متعددی برای زیادتی و بدی و زشتی دروغ از شراب آورده است.

[۳۷] کنز العمال، ج ۲۰، ص ۶۱۹.

[۳۸] سوره نور، آیه ۷.

[۳۹] سوره آل عمران، آیه ۶۱.

[۴۰] المستدرک، ج ۹، ص ۸۶.

[۴۱] بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۲۴۷.

[۴۲] سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۷۳.

[۴۳] بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۲۵۹.

[۴۴] المستدرک، ج ۹، ص ۸۶.

[۴۵] کنز العمال، ج ۳، ص ۶۲۱؛ المستدرک، ج ۹، ص ۸۵.

[۴۶] جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۳۳.

[۴۷] جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۸.

[۴۸] آفات اللسان، غزالی، ص ۱۶۸.

[۴۹] وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۷۴.

[۵۰] المستدرک، ج ۹، ص ۸۵.

[۵۱] الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

[۵۲] بخاری، ج ۲، ص ۱۰۴.

[۵۳] علل الشرایع، ص ۳۶۲.

[۵۴] غررالحکم، ج ۲، ص ۸۷۶.

[۵۵] الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

[۵۶] المستدرک، ج ۹، ص ۸۳.

[۵۷] همان، ص ۸۵.

[۵۸] همان، ص ۸۸.

[۵۹] سوره زمر، آیه ۱۳.

[۶۰] بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۱۷ به نقل از عقاب الاعمال.

[۶۱] اثر ارجمند آیه اللّه حاج میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی که در سال ۱۳۱۰ ه. چاپ شده و اخیراً دو تن از فضلا جداگانه آن را تحقیق و مجدداً منتشر کرده اند.

[۶۲] کشف المحجه، ص ۱۷۲.

[۶۳] نهج البلاغه، نامه شماره ۶۹.

[۶۴] سوره مائده، آیه ۴۱.

[۶۵] همان.

[۶۶] سوره حج، آیه ۳۰.

[۶۷] سوره فرقان، آیه ۷۲.

[۶۸] سوره شعراء، آیه ۲۲۴.

[۶۹] وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۱، به نقل

از الاعتقادات.

[۷۰] سوره انعام، آیه ۶۸.

[۷۱] تفسیر عیاشی، ج ۱: سوره انعام، آیه ۳۱.

[۷۲] سوره لقمان، آیه ۶.

[۷۳] الکافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

[۷۴] مراد شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق) است.

[۷۵] مراد آیه اللّٰه شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق) است.

[۷۶] عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹۴، ط بیروت؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

[۷۷] مکاسب، باب الغناء.

[۷۸] شفاء الصدور، ج ۲، ص ۳۰۹ – ۳۰۶.

[۷۹] اثر استاد مؤلف آیه اللّٰه میرزا محمّد ارباب قمی رحمه الله است.

[۸۰] آمیزش بی کم و کاست.

[۸۱] یعنی با کار آخرتی دنیا را می جویند.

[۸۲] داستان های گریه آور.

[۸۳] کامل الزیارات، باب ۳۳، ح ۵ – ۱، ص ۲۰۸ به بعد.

[۸۴] روضه الشهداء، ص ۳۲۱ و ۳۴۶.

[۸۵] اربعین الحسینیه، ص ۸ و ۱۶۴.

[۸۶] سوره شعراء، آیه ۹۴.

[۸۷] سوره زمر، آیه ۵۶.

[۸۸] سوره بقره، آیه ۴۴.

[۸۹] سوره صف، آیه ۲.

[۹۰] غش. خ. ل.

[۹۱] دیوان حافظ، به اهتمام محمّد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتابخانه زوار، ص ۱۳۵.

[۹۲] سوره کهف، آیه ۱۰۴ – ۱۰۳.

[۹۳] مقایسه کنید لؤلؤ و مرجان چاپ فراهانی، ص ۴۳ به بعد.

[۹۴] لؤلؤ و مرجان، ص ۴۵.

[۹۵] همان، ص ۴۵ و امالی طوسی، مجلس ۱۰.

[۹۶] مراد سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ه.) است.

[۹۷] لؤلؤ و مرجان، ص ۴۷ به نقل از غرر و درر و الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۰ در باب تائیه دعبل.

[۹۸] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۹؛ لؤلؤ و مرجان، ص ۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹.

[۹۹] در ص ۶۷۰. [

[۱۰۰] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۶۵.

[۱۰۱] لؤلؤ و مرجان، ص ۴۲ به

نقـل از مناقب: المناقب، ج ۴، ص ۳۱۸. بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸؛ العوالم، ج ۲۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و نیز ص ۲۱۸ به نقل از مناقب.

[۱۰۲] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۸؛ الغدیر، ج ۲، ص ۱۸۸ - ۱۸۷ به نقل از مروج الذهب.

[۱۰۳] خزانه الادب، ج ۱، ص ۶۹؛ الغدیر، ج ۲، ص ۲۰ و ۱۸۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹